



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 39
Summer 2024

Pages: 155-181

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.57549.2451

Received: 2023/07/15 Received in revised form: 2023/11/06 Accepted: 2023/11/20 Published: 2024/06/30

An Analysis of the Phenomenon of Violence and Violent Actions in Qajar-Era Iran Based on Slavic Žižek's Theory

Zahra Alizadeh Birjandi¹| Somaye Hamidi²

Abstract

The delayed emergence of the concept of violence, its cultural roots, and the importance of this issue in contemporary studies underscore the necessity of adopting a historical approach when examining this phenomenon. Violence manifests in various forms, including verbal, physical, and different types of individual, group, and family violence. Given the diversity of violence and the differences in its mechanisms and actors, this research aims to identify the various forms of violence and violent acts, along with the reasons for their emergence, by providing examples from the Qajar era. This study employs a descriptive-analytical method, relying on Slavic Žižek's theory of violence. The findings indicate the influence of rigid public cultural structures, power relations, and the discursive atmosphere of the Qajar era, all of which contributed to the use of violence as a means to consolidate power by repressive and disciplinary forces, enforce laws, attack the status quo, and subjugate individuals. These factors facilitated the manifestation of violence in various forms of violent actions.

Keywords: Violence, Qajar, Slavic Žižek.

1. Associate Professor, University of Birjand, Iran

zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

2. Associate Professor, University of Birjand, Iran (Corresponding Author)

somaye.hamidi@birjand.ac.ir



واکاوی پدیده خشونت و کنش‌های خشونت‌آمیز در ایران عصر قاجار با تکیه بر نظریه اسلاوی ژیتک

زهره علیزاده بیرجندی^۱ | سمیه حمیدی^۲

چکیده

دیرینگی مفهوم خشونت و ریشه‌های فرهنگی آن و اهمیت این موضوع در مطالعات کنونی، ضرورت اتخاذ رویکردی تاریخی در بررسی این پدیده را آشکار می‌سازد. خشونت در قالب‌های مختلف کلامی، فیزیکی و انواع گوناگون خشونت فردی، گروهی و خانوادگی رخ می‌نماید. با توجه به تنوع گونه‌های پدیده خشونت و تفاوت سازوکارها و بازیگران آن، جستار پیش رو می‌کوشد که گونه‌های مختلف خشونت و کنش‌های خشونت‌آمیز و همچنین دلایل ظهور و مصادیق آن را در دوره قاجاریه بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به نظریه خشونت اسلاوی ژیتک مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌ها حاکی از تأثیر ساختارهای متصلب فرهنگ عمومی و مناسبات قدرت و فضای گفتمانی عصر قاجار در جهت بهره‌گیری از خشونت به‌عنوان ابزار تحکیم قدرت از سوی دستگاه سرکوب‌گر و انضباطی، نمود اجرای قانون، حمله به وضع موجود و انقیاد سوژه را در قالب کنش‌های خشونت‌آمیز فراهم نموده‌است.

کلیدواژه‌ها: خشونت، قاجاریه، اسلاوی ژیتک.

zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

somaye.hamidi@birjand.ac.ir

۱. دانشیار دانشگاه بیرجند، ایران

۲. دانشیار دانشگاه بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

خشونت پدیده‌ای تاریخی است که در همه جوامع و ادوار تاریخی شواهدی برای آن می‌توان یافت. حجم انبوه ادبیاتی که به مفهوم خشونت پرداخته‌اند و تنوع رشته‌های پژوهشگران این عرصه، بر اهمیت و جایگاه این موضوع به‌عنوان یک مبحث میان‌رشته‌ای دلالت دارد. تبیینات جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و انسان‌شناسانه و سایر رویکردها به برخی از زوایای پدیده خشونت پرداخته و پاسخ‌هایی به سؤالات مطرح در این زمینه داده‌اند.

فقدان شواهد و مصادیق تاریخی در گونه‌شناسی پدیده خشونت از جمله کاستی‌های مطرح در مطالعات موجود است. به همین دلیل نوشتار حاضر با تکیه بر مصادیق و شواهد تاریخی در دوره قاجاریه می‌کوشد تا چشم‌اندازی از الگوها و نمودهای خشونت و سازوکارهای مؤثر در بروز کنش‌های خشونت‌آمیز در این دوره ترسیم نموده، دلایل و ریشه‌های این پدیده را مورد واکاوی قرار دهد. براساس این هدف به شیوه توصیفی-تحلیلی پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل مدنظر قرار گرفته‌است:

- عمده‌ترین مصادیق و نمودهای کنش‌های خشونت‌آمیز در جامعه ایران عصر قاجار کدام‌اند؟

- چه عواملی در بروز خشونت در دوره قاجار اثرگذار بوده‌اند؟

نقد و بررسی پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی مستقل و مبنی بر گونه‌شناسی اشکال خشونت در دوره قاجار صورت نگرفته‌است و صرفاً در برخی آثار در باب نهادهای تنبیهی نظیر زندان مانند کتاب *فرآیند ساخت‌یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی اول* نوشته یعقوب خزائی صرفاً در مورد نحوه مجازات‌ها کلیاتی آمده‌است.

رویکرد نظری

پژوهش حاضر متکی بر رویکرد نظری اسلاوی ژبژک، متفکر نظریه انتقادی، نسبت به مقوله خشونت است. ژبژک متأثر از روانکاوی ژاک لاکان دیدگاهی نوین در باب این مفهوم ارائه می‌دهد. او خشونت را به دو نوع خشونت آشکار که خشونت کنش‌گرانه (جنایت،

ارباب) است و خشونت پنهان یا سیستمی (تأثیرات فاجعه‌بار نظام‌های اقتصادی و سیاسی) که خشونتی کنش‌پذیرانه (نژادپرستی، نفرت‌پراکنی، تبعیض) است که مبتنی بر دو نوع خشونت مضاعف (اسطوره‌ای) و خشونت خدایگانی تقسیم می‌کند. به عبارت دیگر، ژیزک با درآمیختن مباحث فلسفی از زندگی روزمره انواع خشونت را از یکدیگر متمایز می‌کند. انواع خشونت از نگاه ژیزک عبارت‌اند از: خشونت کنش‌گرایانه، کنش‌پذیرانه، نمادین، سیستمی، خدایگانی و اسطوره‌ای که درواقع خشونت سیستمی ترکیبی از دو نوع خشونت خشونت‌پذیرانه و نمادین است (توانا و اله‌دادی، ۱۳۹۶: ۴) که در ادامه به توضیح این موارد می‌پردازیم.

خشونت کنش‌گرایانه نوعی از خشونت آشکار است که کنش‌گران اجتماعی، دستگاه‌های سرکوب‌گر و انضباطی یا جمعیت کهنه‌پرست و خرافی، آن را اعمال می‌کنند و از این نوع از خشونت به‌مثابه یک ابزار بهره‌برداری می‌کنند (ژیزک، ۱۳۹۲: ۲۰). خشونت کنش‌گرانه در وضعیتی تجربه می‌شود که زمینه و بستر آن عدم خشونت است. این مسئله گویای کنش‌پذیر بودن وضعیت‌هایی است که زمینه خشونت فیزیکی یا به عبارتی خشونت مشهود را ایجاد می‌کنند و آلترناتیو نامشهود خشونت کنش‌گرانه هستند که ناشی از خشونت سیستمی است (ژیزک، ۱۳۸۹: ۲۴۸). وجه مشخص خشونت سیستمی، قاعده‌مندی و نظام‌مندی آن است. لذا، خشونت سیستمی نتیجه منطقی عملکرد ملایم و روان سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که عموماً فاجعه‌بار است (نوری، ۱۳۹۹: ۱۸۷).

خشونت کنش‌پذیرانه نیز فضای گفتمانی حاکم بر سوژه است که هم‌زمان، او را به‌عنوان فاعل و مفعول به کار گرفته و نتیجه این امر، پذیرش سرکوب خود و دیگری نزد سوژه است (توانا و اله‌دادی، ۱۳۹۶: ۵) که ساحت کنش او را فراهم می‌سازد.

خشونت عریان خشونتی کنش‌گرانه است که وجهی نمادین دارد و در زبان و قالب‌های آن تبلور یافته‌است. زمینه و بستر تجلی این نوع از خشونت قانون است. به عبارت دیگر خشونت عریان نمایان‌ترین گونه خشونت است که در قالب‌های گفتاری تبلور می‌یابد: «این خشونت تنها در نمونه‌های آشکار و بسیار بررسی‌شده برانگیختگی و مناسبات سلطه اجتماعی که در قالب‌های گفتاری عادت‌شده‌مان بازتولید می‌شود در کار نیست؛ بلکه شکل

بنیادی‌تری از خشونت هم وجود دارد که بازهم به زبان در معنای دقیق کلمه یعنی به تحمیل جهان معینی از معانی توسط زبان بازمی‌گردد» (ژیژک، ۱۳۸۹: ۱۰).

از نگاه ژیزک، خشونت کنش‌گرانه عامل عینی مانند جنایت و ارباب دارد و بستر وقوع و ارتکاب آن خنثی و عاری از خشونت است. اما وجهی گمراه‌کننده دارد؛ چراکه کنشی خشونت‌بار است که خود ناشی از انواع دیگر خشونت‌ها مانند خشونت نمادین است (ژیژک، ۱۳۹۰: ۱۰). به‌طور خلاصه خشونت کنش‌گرانه عبارت است از بروز تعدی و تعرض از سوی عوامل اجتماعی، افراد شرور، دستگاه‌های سرکوب‌گر سازمان‌یافته و جماعات خرافاتی و متعصب.

خشونت سمبلیک نیز در زبان و کارکردهای مختلف زبانی تبلور می‌یابد. خشونت نمادین صرفاً در کاربرد از زبان برای ابراز تنفر به‌صورت خشونت کلامی نیست؛ بلکه صورتی بنیادین از خشونت است که با زبان و تحمیل مؤلفه‌های معنایی با واژگان ارتباط می‌یابد. زبان معنای یک شیء را به یکی از مؤلفه‌های معنایی تقلیل داده و تجزیه می‌کند و درعین‌حال وحدت بنیادین آن را از میان می‌برد و به اجزای آن خصوصیات مستقلی می‌دهد. مؤلفه‌ها و وجوهی به شیء یا کلمه می‌افزاید که با آن بیگانه است. این خشونت به‌صورت آرام و پنهان است و با هم‌داستانی کسی که هدف این خشونت قرار می‌گیرد، انجام می‌شود. هدف اصلی این نوع خشونت، هنجارها و نمادهای اجتماعی است (توانا و اله‌دادی، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

خشونت اسطوره‌ای قانون‌گذار، تعیین‌کننده مرزها، آورنده گناه و مکافات و نیز تهدیدکننده است. این نوع خشونت قربانی می‌طلبد و بر زندگی قدرت دارد و وسیله‌ای برای برقراری حکومت قانون و نظم اجتماعی-حقوقی است. در مبارزات اسطوره‌ای تمام مبارزات با مسئله خیر و شر همراه است که مبنای اصلی قانون‌گذاری، مکافات و تهدید نیز بر همین اساس قرار دارد. این نوع خشونت از باورهای عمومی نشئت می‌گیرد (ژیژک، ۱۳۹۲: ۱۷۲-۱۷۵). خشونت خدایگانی در تقابل با خشونت اسطوره‌ای مطرح می‌شود و به معنای تخریب بی‌رحمانه وضع موجود است که در ورای هرگونه قانونی که خواستار حفظ وضع موجود است مطرح می‌شود (پاکمن، ۲۰۱۱: ۴). به عبارت دیگر، در این دوره حاکمیت نگاه سنتی، خرافی

و نقلی از شریعت باعث شده تا قوانین موجود نیز ناکارآمد و ظالمانه باشند (حمیدی و ناصری، ۱۳۹۸: ۳۴). در واقع عدم حاکمیت یک نظم قانونی و خلأ قانون سبب رشد خشونت در جامعه شده‌است.

خشونت مضاعف در مقام بُعدی از خشونت نهان و سیستمی، تجلی یافته‌است که قابلیت نمادین شدن را ندارد و صرفاً تجلی خشونت است. این نوع از خشونت از میل دیگری سرچشمه می‌گیرد و در نهایت زمینه حضور دیگری بزرگ را ایجاد می‌کند (قاسمی و محمدی، ۱۳۹۶: ۹۸). سوژه در رودررویی با خشونت، قدرت اندیشیدن خود را از دست می‌دهد. لازم به ذکر است که در تقسیم‌بندی ژیزک به دلیل اینکه ماهیت مسائل در حوزه علوم انسانی از علل مختلفی ناشی می‌شود، نمی‌توان مرزبندی دقیقی میان انواع خشونت آن ایجاد کرد. چراکه گونه‌ای از خشونت ممکن از برخی خصوصیات نوع دیگری از خشونت را نیز در درون خود داشته باشد. لذا مصادیق خشونت جنبه مطلق برای همان‌گونه خشونت ندارد و ممکن است برای گونه دیگری از خشونت هم قابل انطباق باشد.

پژوهش حاضر با اتکا به تقسیم‌بندی ژیزک از مفهوم خشونت در پی آن است تا انواع خشونت در دوره قاجار را مورد بررسی قرار دهد.

تعریف خشونت و گونه‌های آن

خشونت را می‌توان اعمال یک نیروی فیزیکی بر یک شیء یا یک فرد یا یک گروه اجتماعی که به قصد یا بدون قصد سبب زیان یا تخریب دیگری شود، تعریف کرد (فکوهی، ۱۳۸۵: ۲۷۶). برخی میان واژه سیاست و خشونت قائل به پیوند و رابطه هستند؛ سیاست چیزی است که در آن واحد با حکومت، بدن و مجازات یا به تعبیر دقیق‌تر با قانون و خشونت سروکار دارد (فرهادپور، ۱۳۸۸: ۷). در گفتمان سنتی، سیاست با مجازات و جزا پیوندی تنگاتنگ داشته‌است. اعتمادالسلطنه در تاریخ منتظم ناصری در شرح حوادث ۷۳۱ در مورد مجازات شورش مکه می‌نویسد: «دسته قشونی به مکه فرستاد که مرتکبین را سیاست کنند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۶۲۵). لذا یکی از مضامین و برداشتهای رایج از واژه سیاست در دوران قاجاریه، مجازات و جزا بوده‌است.

گونه‌ها و مصادیق خشونت در عصر قاجار

پژوهش حاضر انواع محاکمات و مجازات‌ها در این دوره را مبتنی بر الگوی ژیزک دسته‌بندی کرده‌است.

۱. خشونت کنش‌گرایانه در محاکمات و مجازات‌ها

در این نوع خشونت کنش‌گر اجتماعی یا دستگاه‌های سرکوب‌گر و انضباطی از خشونت به‌عنوان یک ابزار جهت تحکیم قدرت استفاده می‌کنند.

کنش‌های خشونت‌آمیز شاهان قاجار نمودی از خشونت کنش‌گرایانه بود. نمودهای خشونت در رفتار شاهان قاجار را می‌توان در هنگامه بحران جانشینی، اعمال مجازات نسبت به مدعیان قدرت، پدیده وزیرکشی، نظیر قتل قائم‌مقام، امیرکبیر (سپهر، ۱۳۷۷: ۶۴۵؛ ۱۱۵۵)، کشتن سربازان شورشی که خواستار دریافت حقوق معوقه خویش بودند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۸۶-۲۸۷) مشاهده کرد. در آثار سیاحان خارجی نمونه‌های متعددی از خشونت و قساوت پادشاهان قاجار آمده‌است (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۶۹؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۵۳۰؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۳۳). دلایل این‌گونه رفتارهای خشونت‌بار را باید در ساختار سیاسی ایران عصر قاجار، تقابل سلطان و رعیت و حفظ اقتدار سلطان و حاکمیت بر اتباع دانست.

اعمال مجازات از سوی حکومت قاجار، نمود دیگری از خشونت کنش‌گرایانه است. خفیه‌نویسان انگلیس در گزارش‌های خویش به تفصیل از انواع مجازات‌های رایج در دوره قاجار سخن گفته‌اند. مهم‌ترین مجازات‌ها در این گزارش‌ها عبارت‌اند از: نفی بلد (وقایع/تفاهیه، گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس، ۱۳۶۱: ۲۰-۱۱۲)، کوفتن و تخریب خانه‌ها (همان: ۱۰-۴۸)، زنجیر کردن (همان: ۱۹-۲۴۰)، در جوال کردن (همان: ۵۳۳)، دهان دوختن. در وقایع/تفاهیه آمده‌است که: «دیگر آنکه در روز ماه رمضان شخصی شرب کرده بود حکومت او را گرفتند و دهنش را دوختند و مهار کرده در کوچه و بازار شهر گردانیدند که عبرت دیگران شود» (وقایع/تفاهیه، گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس، ۱۳۶۱: ۹۷)، سر تراشیدن و ریش‌کندن، در گزارش مأموران مخفی انگلیس آمده‌است: «دیگر آنکه امر نان در شیراز مشکل شده‌است. درب دکانین خبازی روز و شب ازدحام زیادی به جهت گرفتن

نان می‌شود. حضرت‌والا، شعاع‌السلطنه هم دیروز فرستادند چند نفر خباز را گرفته، آوردند و بعد از تحقیر زیاد آن‌ها را نسق کردند، یکی را دو دست او به دیوار کوبیدند و دیگری را که ریش‌سفیدی داشت حکم کرده ریش‌های او را تراشیده و در بازار گردش دادند، ولی این اوضاع هم، دخیلی به خبازان ندارد» (همان: ۶۵۴)، چوب زدن، دست بردن (همان: ۶۸، ۸۷)، اخته کردن. مأموران مخفی انگلیس در مورد دلایل و اخته کردن فردی که این مجازات در مورد او اجرا شده بود، می‌نویسند: «دیگر آنکه شخص مسمی به نام غلامرضای غربالی، دختر شخص آجیل‌فروشی را می‌برد از پدر و مادر پنهان دو سه روز آن را نگاه می‌دارد، بعد از دو سه روز که پدر و مادر دختر خبردار می‌شوند و دختر را پیدا می‌کنند می‌بینند غلامرضا نام، بکارت دختر را برداشته‌است. بستگان دختر به حکومت عارض می‌شوند، حکومت هم غلامرضا را گرفته اول چوب زیادی می‌زنند و حبس می‌نمایند و بعد از چند روز او را اخته می‌نمایند» (همان: ۴۲۴، ۵۶۹). از دیگر نمونه‌های مجازات در این دوره می‌توان به شقه کردن، دم توپ گذاشتن (همان: ۲۰۳-۷۱۲)، سر بردن (همان: ۲۶، ۱۸۵ و صفحات متعدد)، مرگ زیر چوب (همان: ۷۱۴)، گچ گرفتن اشاره کرد (همان: ۲۱). در باب تفاوت میان قانون و خشونت در اینجا باید گفت که در اینجا نسبت تنگاتنگی دارند و در واقع خشونت خود نمود اجرای قانون توسط دستگاه سرکوب گر جهت ایجاد انضباط در جامعه است.

۲. خشونت اسطوره‌ای در محاکمات و مجازات‌ها

چنانچه در نظریه ژیک مطرح شد این نوع خشونت وجهی قانون‌گذار دارد. وسیله آورنده گناه و مکافات است و وسیله‌ای برای برقراری قانون و نظم اجتماعی و جنبه حقوقی دارد. از جمله نمادهای آن در عصر قاجار مجازات اعدام بود که به شیوه‌های گوناگون چون گردن زدن، زنده‌به‌گور کردن، اره کردن، آتش زدن، دریدن بدن، بستن مجرم به دهنه توپ، زنده گچ گرفتن، سر بردن در انظار عمومی، نسق کردن^۱، پرت کردن زنان بدعمل از بالای مناره (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۱۹۶) و مرگ هزاربار (که با درد و رنج جسمانی درازمدت همراه بود)، انجام می‌گرفت (خزائی، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۱۱۱). ویلز به هنگام توصیف مکان‌های دیدنی شیراز

۱. نسق کردن: در این روش گوش‌های فرد را به دیوار می‌خکوب می‌کردند تا با حالت رقت‌انگیزی به تدریج جان دهد (خزائی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

از مکانی به نام چاه علی بندر یاد کرده‌است. براساس اظهارات ویلز، این چاه بسیار عمیق در میان صخره‌های سخت و عظیم قرار دارد، به طوری که شایع است این چاه به حدی عمیق است که اصولاً انتها ندارد. از این چاه به منظور مجازات زنان منحرف و بدنام استفاده می‌شد. دکتر ویلز از قول یکی از دوستانش که شاهد مجازات زنی زناکار بوده نقل می‌کند که: «به دستور حاکم شهر ابتدا موی سر زن محکوم را می‌تراشند او را وارونه سوار بر الاغی می‌کنند و در میان شهر می‌گردانند درحالی که عده‌ای از اوباش همراه با آهنگ و موسیقی که گروه نوازندگان یهودی در حال نواختن آن بودند در جلو الاغ حامل زن محکوم در حال آوازخوانی در رقصیدن بودند، جارچی هم هر چند یک‌بار ضمن اشاره سکوت دادن به نوازندگان و جمعیت شروع به قرائت جرم زن محکوم می‌کرد ... سرانجام به سر چاه علی بندر رسیدند و همگی به دور چاه حلقه زدند در این ضمن جلاد حکومتی جلو آمد و با یک حرکت سریع زن بدکاره محکوم را بر روی دست بلند کرده و به میان چاه انداخت» (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۲۰-۳۲۱). چنانچه گفته شد این نوع خشونت قانون‌گذار و تعیین‌کننده مرز میان خیر و شر در جامعه است. آورنده گناه و مکافات در جامعه و تهدیدکننده است تا نظم در جامعه مستقر شود. این وجه خشونت قربانی می‌طلبد؛ لذا مسئله گناه‌کار و بی‌گناه اینجا درهم آمیخته می‌شود و لذا فقط اعمال خشونت جهت برقراری حکومت و نظم اجتماعی مدنظر است. اعمال مکافات به عنوان ابزاری است که با آن نظم اجتماعی مجدداً بازتولید می‌شود؛ لذا صرفاً این نوع خشونت باید بر سوژه‌هایی در مقام قربانی چه گناهکار و چه بی‌گناه بایستی اجرا شود تا شیرازه سیاسی-اجتماعی حفظ شود و سایر سوژه‌ها از مرز برپایی آشوب فاصله گیرند.

در گزارش‌های مأموران مخفی انگلیس، نمونه‌های متعددی از مجازات بی‌گناهان نقل شده‌است. برای نمونه در گزارش مربوط به سال ۱۲۹۵ ه.ق آمده‌است: «چند نفر از طایفه صفی‌خان از ایل قشقایی از دست کدخدای خودشان به حکومت عارض شدند، حکومت هم به جای کدخدا آن چند نفر را چوب زده، گوششان را بریده و از شهر بیرونشان کردند» (همان: ۸۸).

دیولافوا نیز در سفرنامه خویش به انواع شکنجه و خشونت که در ایران آن عصر رایج بوده، اشاره کرده‌است. وی پس از شرح توطئه بابی‌ها برای ترور شاه در مورد نحوه شکنجه

این افراد می‌نویسد: «میرغضبان به ابتکارات خود افتخار می‌کردند. میرزاها با قلم‌تراش بدن اسیر خود را قطعه‌قطعه می‌کردند تا مدت شکنجه امتداد پیدا کند. پاره‌ای دو درخت را به هم نزدیک کرده پاهای اسیر را به آن‌ها می‌بستند و درختان را رها می‌کردند تا اسیر دو شقه شود. طبقه‌ای هم با شلاق بدن اسیر را پاره‌پاره می‌کردند. در بازار تهران هم اسیرانی دیده شد که بدن آن‌ها مانند مشعل می‌سوخت یعنی در تمام بدن آن‌ها با کارد شکاف‌هایی داده و در آن‌ها قطعات شمعی روشن کرده بودند...» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۵۶). دیولافوا در مورد نحوه مجازات قره‌العین، از مبلغین زن فرقه بابیه، اظهار می‌دارد پس از صدور حکم قتل قره‌العین روی او را پوشاندند و او را بر روی خرمن حصیری نشانده و آن را آتش زدند اما قبل از سرایت آتش به او، پارچه کهنه‌ای را تر کرده در گلوئی او فشردند و او را خفه کردند (همان: ۱۰۲). نوع دیگری از خشونت که دیولافوا از آن یاد کرده در مورد سربازان فراری است. براساس روایت دیولافوا اگر سربازی مرتکب خطایی می‌شد و یا از اردو فرار می‌کرد نه تنها خودش بلکه نزدیکان او هم مجازات می‌شدند و تمام دارایی او را به آتش می‌کشیدند (همان: ۱۰۸). بیگاری کشیدن از کشاورزان توسط کارمندان دولت نوع دیگری از خشونت در این دوره است. برای نمونه هنگامی که امین‌السلطان امتیاز ساختن راه تهران به قزوین را گرفت، دهقانان را با ضرب شلاق و بدون مزد به کار مجبور نمود و خسارت مالکین مزارع را هم پرداخت نکرد (همان: ۱۳۷). بخشی از مجازات‌ها و محاکمات مطرح‌شده در *سفرنامه دیولافوا* در مورد زنان است. مجازات زنان بدعمل و کنیزی که قصد مسموم کردن اربابش را داشت این بود که هر دوی آن‌ها را از بالای منار خمیده کاشان به پایین پرت نمودند (همان: ۲۳۲). دیولافوا به مصادیق خشونت در میان اقلیت‌های جامعه نیز توجه نموده، در این زمینه او به شرح فعالیت‌های مؤسسه‌ای که خواهران تارک‌دنیا در میان ارامنه تأسیس کرده بودند، می‌پردازد. اگر در این مؤسسه دختری مرتکب گناهی می‌شد که بدنامی به دنبال داشته باشد، به سخت‌ترین وضع او را مجازات می‌کردند. دیولافوا برای نمونه از زنده‌به‌گور کردن یکی از دختران تارک‌دنیا به همراه طفلش یاد کرده است (همان: ۲۶۶). درواقع این اعمال بر مبنای پیوند با قانون انجام می‌شد.

در مورد نحوه اداره زندان‌ها اکثر سیاحان متفق‌القول‌اند که در ایران حکام و رؤسای پلیس بودجه‌ای برای غذا به زندانیان اختصاص نمی‌دادند و همه از کیسه خودشان یا از محل

انفاق نیکوکاران بود (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۲۸؛ دروویل، ۱۳۸۸: ۱۸۷). سرنا در مورد انواع مجازات‌هایی که در ایران عصر قاجاریه در مورد متهمان و مجرمان اعمال می‌شد توضیحات کاملی داده‌است. وی جرائم را به دو دسته جرم‌های خرد و کلان تقسیم کرده و برای جرم‌های خرد از قبیل کتک‌کاری، می‌خوارگی و دعوا، مجازات شلاق زدن و برای جرم‌های بزرگ مانند سوءقصد به جان شاه و یا اخلال در امنیت کشور، زندانی کردن در انبار شاهی و برای دزدی مسلحانه بریدن سر یا قطع کردن دست را برشمرده‌است. در خلال این مباحث وی به شکنجه‌های وحشتناکی که توسط میرغضبان انجام می‌شد، اشاره کرده‌است (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۶). وی همچنین در مورد نحوه بریدن دست می‌نویسد: بلافاصله دست‌بریده را در روغن داغ فرومی‌برند تا جای زخم سوزانده شود. اشخاصی که به این صورت عضوی از بدنشان قطع می‌شود، خیلی کم اتفاق می‌افتد که زنده بمانند (همان: ۱۲۵). مجازات درآوردن چشم از حدقه گویا بیشتر در مورد افراد خانواده سلطنتی که تهدیدی علیه سلطان وقت به شمار می‌آمدند، اجرا می‌شد. برای این مجازات شقیقه‌ها را آن قدر مالش می‌دادند تا مردمک چشم منبسط شود. سپس جلاد با فشار انگشت شصت، چشم متهم را از حدقه خارج می‌کرد و رگ‌های چشم را با یک چاقوی کوچک قلم‌تراش می‌برید (همان: ۱۲۷-۱۲۹). سرنا پس از شرح مفصل انواع مجازات‌ها در ایران با لحنی انتقادی می‌نویسد: «چنین صحنه‌هایی در کشوری می‌گذرد که با اروپا رابطه نزدیک دارد و در پایتخت آن ملت‌های بزرگ مسیحی و متمدنی مانند فرانسه، انگلیس، اتریش و روسیه نمایندگان رسمی دارند» (همان‌جا). این اظهارات سرنا به‌طور تلویحی متضمن تحولات و تغییراتی است که در رویه قضایی و کیفر مجرمان در اروپا پدید آمد. در نیمه دوم قرن هجدهم و سال‌های آغاز سده نوزده دولت‌های متمدن یکی پس از دیگری شکنجه را ملغی نمودند. این امر در فرانسه به‌وسیله دو فرمان لوئی شانزدهم حاصل شد. در فرمان اول در ۱۷۷۰م استنطاق مقدماتی لغو گردید و در فرمان دوم در ۱۷۸۰م شکنجه قبل از اعدام ممنوع شد. معمولاً الغای شکنجه را به انقلاب کبیر فرانسه نسبت می‌دهند و آن را ثمره مبارزات قلمی بکاریا و ولتر می‌دانند. اما قبل از آن‌ها هم بسیاری دیگر در این مبارزه پیشگام بودند (بقایی کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۵۸). درواقع این شکنجه‌ها به‌مثابه پیاده شدن قانون و اعمال مجازات تفسیر می‌شد.

۳. خشونت مضاعف در محاکمات و مجازات‌ها

ژیژک، زمانی که خشونت بی‌محابا و در کمال قساوت و بی‌رحمی و بدون ادله و قانون صرفاً در راستای منقاد کردن سوژه روی می‌دهد، از اصطلاح خشونت مضاعف بهره می‌برد. به باور او در چنین وضعیتی سوژه در معرض چنان خشونتی قرار گرفته که قدرت اندیشیدن خود را از دست داده و در اثر شدت خشونت و حدت بی‌گناهی وضعیتی روانی در او ایجاد می‌شود که میل به حضور دیگری بزرگ دارد و به‌نوعی زمینه برای تسلیم بدون چون‌وچرا در او به وجود می‌آید. در واقع ترس دربرگرفته در ساحت روانی سوژه او را منقاد و تسلیم می‌کند. در این وضعیت زیردستان تابع می‌شوند؛ تابعانی که دیگر قدرت کنش و اندیشه خود را از دست داده‌اند و توان مقاومت و اعتراض ندارند.

شکنجه دادن ویژگی سلطنت استبدادی و هر نوع حکومت مطلقه‌ای است که حقوق فردی و عزت آدمی مورد حمایت واقعی قانون قرار نگرفته باشد. البته در امر شکنجه در این دوره تنها متهم و گناهکار شکنجه نمی‌شدند، بلکه اغلب کسانی که دینه خود را نشان نمی‌دادند هم به همان بلا گرفتار می‌آمدند. زبردستان نیز زیردستان و بردگان را به شیوه‌های گوناگون در معرض شکنجه قرار می‌دادند. در دوره محمدشاه با پافشاری زیاد دولت روس و انگلیس گامی در راه منسوخ کردن شکنجه برداشته شد و فرمانی در ربیع‌الثانی ۱۲۶۳ق مبنی بر متروک ساختن شیوه شکنجه صادر کرد، اما بر اثر ضعف دولت فرمانش به جایی نرسید و حکام به دستور او وقعی ننهاده‌اند. پس از او میرزا تقی‌خان و میرزا حسین‌خان سپه‌سالار اقداماتی در این زمینه انجام دادند، اما چون آن‌ها نیز نخواستند اساس حکمرانی ایران را دگرگون سازند؛ اصلاحات آنان صرفاً محدود به زمان اقتدارشان بود. در ۱۲۶۶هـ.ق نمایندگان روس و انگلیس راجع به تجدید فرمان محمدشاه با امیر گفتگو کردند و خواستار ترک شکنجه شدند. برخورد امیرکبیر در این زمینه درخور تعمق است. امیر در مکاتباتش اعتراف می‌کند که مباشران و حکمرانان ولایات خودسرانه متهمین، گناهکاران و زیردستان را از روی هوای نفس شکنجه می‌کنند. وی می‌داند که این کار با مروت و مرام عدالت کیفری منافات دارد و قاعده شکنجه کردن باید به کلی منسوخ گردد. امیرکبیر در این نامه‌ها بر تناسب منصفانه میان گناه و سزای آن تأکید می‌ورزد، اما از لحاظ صوری دو برهان

می‌آورد: یکی اینکه دولت به «صرافت طبع» خود و بدون تن دادن به دخالت خارجی عمل شکنجه را متروک خواهد کرد. دیگر اینکه در وضع کنونی (اوایل صدارت امیر) که هنوز امنیت کامل در مملکت برقرار نگشته، راهزنان و اشرار اعلام علنی چنین حکمی را حمل بر عدالت نکرده و جسارت و سرکشی آن‌ها زیاد خواهد شد. تیزی و واقع‌بینی امیرکبیر سبب شد که دولت منشوری در ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ ه.ق به حکام صادر کرده و شکنجه کردن متهمین و جزای بی‌تناسب گناهکاران را ممنوع اعلام نماید. این اقدام یکی از مظاهر دادپروری امیرکبیر است (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۱۳-۳۱۵؛ رضاقلی، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۲۲)، اما همان‌گونه که گفته شد این اقدامات پس از امیرکبیر متروک ماند و با شدت بیشتری ادامه یافت. چرخه‌ای از خشونت مضاعف در این دوره وجود دارد. چنانچه اگر شاه غضب می‌کرد جان و مال و خانواده فرد مورد تعدی قرار می‌گرفت و یک‌شبه همه‌چیز خود را از دست می‌داد یا اگر حاکم یا اربابی ظلم می‌نمود، رعیت هستی خود را از دست می‌داد. از این‌رو، هر سوژه‌ای در برابر ارباب خود فقط تابع بود و تنها تسلیم ارباب می‌شد. این وضعیت روانی سبب می‌شد که اشراف به حضور دیگری بزرگی چون سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس تن دهند و تحت‌الحمایه آنان شوند و رعیت غلام حلقه‌به‌گوش ارباب. درواقع سوژه در اثر ترس چنان قدرت فکر و تأمل خود را از دست می‌داد که تنها در جهت رسیدن به امنیت به هر ذلتی تن می‌داد.

۴. خشونت کنش‌پذیرانه در محاکمات و مجازات‌ها

مصادق این‌گونه خشونت در دیدگاه ژیک مرتبط با فضای گفتمانی حاکم بر سوژه است. رکن اساسی این تعریف، تبعیض است. درواقع گفتمان حاکم بر یک جامعه هم ایجادکننده این‌گونه از خشونت است و هم توجیه‌کننده آن. فضای گفتمانی حاکم بر جامعه قاجار مبتنی بر گفتمان مردسالارانه و گفتمان ظل‌اللهی است. در گفتمان ظل‌اللهی شاه ورای هر قانونی است و خود منبع صدور قانون است و قانون عبارت است از اراده ملوکانه. لذا هرکس به دایره ملوکانه نزدیک باشد ارج و قرب می‌گیرد و هرکس از آن دور باشد مورد غضب قرار می‌گیرد. لذا کیفر تناسبی با گناه ندارد و نوعی تبعیض و بی‌قاعدگی در اعمال مجازات مشاهده می‌شود. از سوی دیگر در گفتمان مردسالارانه زن به‌عنوان ضعیفه محلی از اعراب

ندارد و فرودست قرار گرفته‌است. به‌طور کلی زنان در نظام خانواده عصر قاجار از جایگاه فرودست‌تری نسبت به مردان برخوردار بودند (شریعتی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

بدون محاکمه: کنت دوسرسی در خاطراتش به مجازات یکی از کارگزاران وزارت خارجه در دوره محمدشاه اشاره کرده‌است. این فرد که مورد بی‌مهتری حکومت قرار گرفت، بدون محاکمه شلاق خورد و دارایی‌اش مصادره گردید. دوسرسی در ادامه می‌افزاید این‌گونه تنبیه‌های بدون محاکمه و مجازات‌های سخت در ایران کم نیست (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۹۰-۱۹۱). وی همچنین به اعدام سیصد نفر از اشخاصی که حکومت تصور می‌کرد در ماجرای شورش اصفهان (در آغاز پادشاهی محمدشاه) نقشی داشته باشند، اشاره می‌کند (همان‌جا). زندانیان سیاسی در دوره قاجار نیز از جمله افرادی به شمار می‌آیند که بدون بازجویی و محاکمه کیفر می‌بینند و این زندانیان سال‌ها بدون بازجویی محبوس می‌شدند تا سرانجام یا با حبسه و بیماری‌های واگیر و یا با صدور حکم اعدام هلاک شوند. گاهی برای اقرار گرفتن از متهمین یا برای سرکیسه کردن صاحب‌منصبانی که مورد بی‌مهتری دستگاه دولتی واقع شده‌اند، و لو دادن محل ذخایر و گنجینه‌های محبوسین انواع شکنجه در مورد آن‌ها اعمال می‌شد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸).

- عدم تناسب مجازات با جرم: در این دوره برای مجازات کسانی که مرتکب جنحه و خطاهای کوچک شده‌اند؛ مثلاً به‌دفعات سرقت کرده‌اند، مهر جعل کرده‌اند و غیره اغلب انگشتشان را می‌بریدند. بنا بر یادداشت‌های پولاک افرادی که به این طریق کیفر می‌دیدند به‌صورت متکدی در خیابان‌ها ظاهر می‌شدند (همان: ۲۲۷).

فیودورکورف در خاطراتش از اعدام فرد سارقی و بریدن سر او به جرم دزدی سخن گفته‌است که این نمونه هم از کیفرهای نامناسب با جرم محسوب می‌شود. یکی از مصادیق عدم تناسب مجازات با جرم کم‌وزیاد شدن میزان مجازات براساس امیال میرغضب و میزان دریافتی رشوه از مجرم بود. نمونه دیگر از این کیفرهای نامناسب را می‌توان در اعدام زنان منحرف مشاهده کرد، مجازات آن‌ها براساس آنچه شرع گفته بود، انجام نمی‌شد. تراشیدن سر و مالیدن ماست بر روی سر زنان، سیاه کردن صورت و وارونه بر یابو بستن (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۶۲) و به راه انداختن جماعتی از اوباش و نوازندگان یهودی که در جلوی الاغ حامل زن

خطاکار (همان: ۳۲۰-۳۲۱) کجا با کیفر شرعی تناسب داشت. نواختن آهنگ و موسیقی برای مراسم شادی و سرور است، نه در مراسم کیفر یک خطاکار.

نکته قابل‌تأمل دیگر این است که برای مردان منحرفی که مرتکب چنین خطاهایی می‌شدند، این‌گونه مراسم برگزار نمی‌شد. پولاک در سفرنامه خویش با نگرشی انتقادی به این‌گونه کیفرها در نظام دادرسی آن عهد خرده گرفته‌است و عقیده دارد که در ایران کیفر به منزله دفاع برای حفظ و تحکیم جامعه در برابر افرادی که موجودیت آن را تهدید می‌کنند، نیست؛ بلکه عملی است انتقادی و در نتیجه شدت و ملایمت انواع کیفرها براساس همان حس انتقام صورت می‌گیرد. از همه مهم‌تر مصداق بارز بی‌عدالتی کیفری و خشونت‌ورزی در این دوره این است که مجرم خطاکاری می‌توانست با پرداخت رشوه به راحتی از جرم خود تبرئه و خلاصی یابد.

از سوی دیگر، فضای گفتمانی سنتی و توسعه‌یافته عصر قاجار منجر شد تا حتی نمود خشونت در تفریحات و بازی‌ها نیز مشاهده شود. به‌گونه‌ای که اعمال خشونت در میان افرادی که حتی در حال تفریح و بازی هستند؛ مطلوب بزرگان بود و به‌شدت تشویق می‌شد. در این تفریحات فرد در مقام سوژه‌ای مفعول قرار می‌گرفت و به سرکوب خود می‌پرداخت تا از طریق آن رضایت دیگری را کسب نماید.

عین‌السلطنه در خاطرات خود، تماشای نزاع بین حیوانات را یکی از تفریحات مردم دوره قاجاریه دانسته و می‌نویسد: «در میدان‌گاه قوچ‌های چاق مست را دعوا می‌انداختند و جماعتی حامی این قوچ‌ها بودند که بعضی از اوقات کار به دعوای بین آدم‌ها می‌کشید هم‌دیگر را زخم می‌زدند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۰-۴۷). از دیگر سرگرمی‌های آن دوران «بورت‌بورت‌بازی» بود. در این بازی هم کتک خوردن بازی‌کنان از یکدیگر مرسوم بوده‌است. عین‌السلطنه در تعریف این بازی می‌گوید: «جوان‌ها حلقه زده یکی به میان افتاده و این‌ها از پشت سر بورده^۱ را به یکدیگر می‌دادند و آن شخص که در میان است باید آن‌قدر بورده بخورد تا از دست یکی از آن‌ها بورده را بگیرد و آن‌وقت آن بیچاره در حلقه حوزه

۱. شلاق پارچه‌ای.

می‌شود و آن قدر کتک می‌خورد تا بورده را بگیرد» (همان: ۳۶۵۹).

یکی دیگر از بازی‌های رایج در آن دوره «ترک‌بازی» است. این بازی هم مصداقی از بازی‌های زدوخورده به شمار می‌آید. در ترک‌بازی یک نفر با قبای گلی، سبزی یا زرد که برای عید دوخته می‌ایستاد دست‌های خود را بلند کرده دیگری ترک‌بازی به کمر او می‌زد. این ترک‌بازی دورتادور کمر فرد حلقه‌وار می‌پیچید و هرکس که طاقتش در خوردن این چوب زیادتیر بود، مورد تحسین قرار می‌گرفت (همان: ۴۰-۴۷).

۵. خشونت خدایگانی در محاکمات و مجازات‌ها

منظور ژیزک از طرح این‌گونه خشونت، نشان دادن وجهی از خشونت است که ورای هرگونه قانونی عمل می‌نماید. قانون‌شکن است و با استفاده از خشونت به تخریب وضع موجود می‌پردازد. درواقع برهم زدن نظم اجتماعی و حمله به وضع موجود هدف اعمال‌کنندگان این نوع خشونت است. از آنجاکه وجهی ورای قانونی دارد لذا از سوی دستگاه‌های دولتی، سرکوب‌گر و انضباطی اعمال نمی‌شود؛ بلکه عاملان آن گروه‌هایی بیرون از دایره قدرت هستند.

ازلحاظ تاریخی لوطی‌ها یک لایه مشخص و عمدتاً شهرنشین اجتماعی را تشکیل می‌دادند. این عناصر در ایران سده ۱۹ در نقش‌های معرکه‌گیر، راهزن و سارق ظاهر شده‌اند. لوطیان در نقش دزد و راهزن دو گرایش متضاد را ایفا می‌نمودند؛ از یک سو مانند سمک عیار و به شیوه عیاران و جوانمردان جانب بینوایان را می‌گرفتند و از سوی دیگر نقش دلالان سیاسی را در میان رقبای مذهبی، مالکان و حکام محلی ایفا می‌کردند. لوطی‌ها همچنین در خدمت حاکمان به تسویه‌حساب، گرفتن باج و مالیات می‌پرداختند. درمجموع حاکمان به کمک لوطیان و اوباشان نوعی نظم اجتماعی را با خشونت برقرار می‌کردند (شعبانی، ۱۳۹۳: ۵۱). لوطی‌ها در اواخر دوره قاجار جزو افراد قهار زورخانه‌ها به شمار می‌آمدند و از کشته شدن و کشتن مردم ابایی نداشتند. با قداره‌کشی و چاقوکشی خواسته‌های خود را پیش می‌بردند. لوطی‌ها با صلابت رعبی که در مردم ایجاد می‌کردند، در نزد مردم از احترامی آمیخته با ترس برخوردار بودند (انصاف‌پور، ۱۳۵۳: ۱۶۲-۱۶۳؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۰). پولاک، لوطی‌های عصر قاجار را به بزن‌بهدارهای آمریکای شمالی

تشبیه کرده و از ماجراجویی‌ها، آشوب‌ها و از سرقت آن‌ها سخن گفته‌است (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۸). گوینو هم لوطی‌ها را جزو طبقه اوباش معرفی نموده و از گردن‌کلفتی و لابلالی‌گری‌های آن‌ها سخن گفته‌است (گوینو، ۱۳۶۷: ۵۴).

اعتمادالسلطنه هم در خاطرات مربوط به محرم ۱۳۰۲ در این زمینه می‌نویسد: «هنگامی که با ملکم خان می‌خواستیم به روضه‌خوانی امین‌السلطان برویم با یک دسته از لوطی‌ها که با قمه برهنه شاخس و احسن‌گویان^۱ می‌آمدند مواجه شدیم از ترس آن‌ها فرار کردیم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۴۵۹). براساس شواهد تاریخی موارد متعددی از به‌کارگیری لوطی‌ها توسط دولت قاجار وجود دارد. با این حال در هنگامه بروز آشوب و شورش‌های سیاسی، دولت قاجار لوطی‌ها را به‌سختی مجازات می‌کرد. فلاندن روایت می‌کند که یکی از رؤسای لوطی‌ها را پس از اینکه بینی و زبانش را بریدند، دنده‌هایش را با آهن گذاخته سوزاندند و به گردنش خورچین کاهی آویزان کردند مانند الاغ به این طرف و آن طرف می‌کشاندند (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۳۵). سپهر نیز در *ناسخ‌التواریخ* از مجازات سخت اوباشان شورش‌گرمان در دوره محمدشاه خبر داده‌است (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۵۰). شواهد متعددی در مورد لوطیان، سبک زندگی و نحوه سلوک اجتماعی آن‌ها در دوره قاجار وجود دارد (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۹۵۹؛ شهری، ۱۳۷۷: ۴۵۵ و ۸۳؛ مستوفی، ۱۳۶۱: ۲۷۸-۲۷۹). این شواهد جملگی مبین کنش‌های خشونت‌آمیز لوطیان و گسترش خشونت توسط آن‌ها در جامعه آن روزگار است. گفتنی است که برخی لوطیان هم در این دوره اقداماتی در دفاع از اقشار آسیب‌پذیر و طبقات فرودست جامعه انجام داده‌اند. درواقع هدف آن‌ها از این اعمال تخریب وضع موجود یعنی زیر سؤال بردن ساختار ناعادلانه جامعه بود.

کنش‌های خشونت‌آمیز در مناقشه‌های دینی و قومی نیز به‌عنوان خشونت خدایگانی مطرح است. درواقع نزاع قومی و دینی به‌منزله مرزگذاری میان خود و دیگری تلقی می‌شود؛ مرزی که هر آن کس که در بیرون دایره خودی قرار می‌گیرد را دیگری یا همان دشمن/کافر معنا می‌کند و لزوم مبارزه با آن را مطرح و توجیه می‌نماید. نزاع‌های قومی و سبزه‌های جماعت‌های شهری، روستایی و ایلیاتی، همچنین مناقشه‌های دینی و مذهبی اشکال

۱. شاه حسین و حسین.

دیگری از کنش‌های خشونت‌بار دوران قاجار را نشان می‌دهد. برای این‌گونه ستیزهای خون‌بار دلایلی چون مبارزه برای دستیابی به منابع کمیاب، چراگاه‌ها، زمین‌های آبی، بهره‌گیری از فرصت‌های نابرابر اقتصادی و رقابت برای دستیابی به مناصب و موقعیت‌هایی بهتر را برشمرده‌اند (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۸). لازم به ذکر است که در دوره قاجار بحران‌های اقتصادی و شیوع قحطی؛ سبب ظهور بحران‌های اجتماعی در این دوره شد (سلماسی‌زاده و رضازاد عموزین‌الدینی، ۱۴۰۱: ۷۸).

۶. خشونت سیستمی در محاکمات و مجازات‌ها

ژنژیک خشونت سیستمی را گونه‌ای خشونت پنهان تلقی می‌کند که حاصل تأثیر فاجعه‌بار نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. خشونت علیه زنان و خشونت اقتصادی را می‌توان در این دسته قرار داد.

۱.۶. خشونت علیه زنان: خشونت علیه زنان انواع گوناگونی دارد و در محیط‌های مختلف رخ می‌دهد. براساس این تنوع و گونه‌مندی می‌توان به موارد خشونت معرفتی و خشونت خانگی اشاره کرد:

۱.۱.۶. خشونت معرفتی: این خشونت بر پنهان بودن زنان در تاریخ و روایت‌های تاریخی دلالت دارد. پنهان بودن زنان از تاریخ از جمله مباحثی است که در سده اخیر توسط تاریخ‌دانان فمینیست مطرح شده‌است (Moghadam, 2000: 366). افسانه نجم‌آبادی در حکایت دختران قوچان بی‌توجهی جنسیتی و طرد جنسیتی در بررسی‌های انقلاب مشروطه را به چالش کشیده‌است. وی بازنگاری حکایت دختران قوچان را تلاشی برای نگارش گونه دیگری از تاریخ که زنان هم در آن جای دارند تلقی کرده‌است (نجم‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۹۱). نجم‌آبادی این غفلت را به‌مثابه نوعی خشونت معرفتی می‌داند (دوگروت، ۱۳۹۲: ۶۵). از دیگر مصادیق خشونت معرفتی، وجود آثاری چون *تأدیبات‌النسوان* در آن دوره است که مضمون آن سراسر تحقیر و نادیده انگاشتن کرامت انسانی زنان است، نوشته‌ای که نویسنده *معایب‌الرجال* آن را به چالش کشیده‌است (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۵).

۲.۱.۶. خشونت خانگی: خانه غالباً به‌عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می‌شود، اما خشونت خانگی بخشی از تجربه بسیاری از زنان است. مردان قدرت اجتماعی یا فیزیکی برتر خود را علیه زنان در قالب کنش‌های خشونت‌بار فیزیکی، کلامی و غیره به کار می‌برند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۱۸). در راپورت‌های نظمییه شیراز شواهدی از خشونت‌های کلامی و غیرکلامی همسران نسبت به زنانشان گزارش شده‌است (اتحادیه و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۴۲). در این دوره پلیس از نزاع‌های خانوادگی نیز مطلع بوده و گاهی دخالت و وساطت می‌کرد. در گزارشی از چالمیدان در ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۰۴ از نزاع آقا هاشم صراف و همسرش خبر داده‌اند (اتحادیه، ۱۳۹۵: ۱۲۵). براساس گزارش‌های نظمییه تهران کتک خوردن زن‌ها از شوهرانشان رایج بود به طوری که از ۱۱۴ فقره اختلاف بین زن و شوهرها در ۲۸ مورد زن از شوهر کتک خورده‌است. در ۲۴ مورد زن در اثر نزاع تریاک خورده که این امر خود عجز، افسردگی و نارضایتی زنان را در زندگی‌شان نشان می‌دهد.

علاوه بر خشونت‌های کلامی و فیزیکی، بیرون کردن زنان و دختران از خانه هم مصداق دیگری از کنش‌های خشونت‌بار مردان در آن دوره به شمار می‌آید. البته همیشه هم، زنان مظلوم و ستم‌کشیده نبودند و گزارش‌هایی موجود است که مردها از زن‌ها کتک خورده و یا از دست آن‌ها خودکشی کرده‌اند (همان: ۲۵۴). از دیگر مصداق خشونت خانگی، مخالفت پدران و برادران با تحصیل دختران و فعالیت‌های اجتماعی آن‌هاست. صدیقه دولت‌آبادی از فعالان زن در دوره قاجار، با وجود نوشته‌های اعتراض‌آمیزش نسبت به ازدواج در سنین پایین، ناگزیر به یک ازدواج اجباری در ۱۶ سالگی شد. وی به‌واسطه فشارهای خانواده قادر نبود مدرسه دخترانه‌ای را که ایجاد کرده بود، مدیریت کند، در نتیجه مدیریت مدرسه را به دوست خود واگذار کرد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۸). بررسی زندگی فعالان حقوق زنان در دوره قاجار حاکی از محدودیت‌هایی است که خانواده‌های آنان در امر تحصیل و فعالیت‌های آنان ایجاد می‌نمودند. علاوه بر این محدودیت‌ها، فشارهای خانواده‌ها در ازدواج‌های اجباری در سنین پایین (همان: ۷۳-۷۴)، جلوه‌های دیگری از خشونت نسبت به زنان را باز می‌نماید.

در محیط خانواده علاوه بر زنان، کودکان نیز به شیوه‌های مختلف در معرض رفتارهای

خشونت‌بار قرار می‌گرفتند. خوراندن تریاک به بچه‌ها برای خواباندن و درمان بیماری‌های آن‌ها، سقط شدن جنین در اثر کتک‌کاری زن و شوهر، خفه شدن کودکان در آب‌انبار یا حوض، پر شدن از بام در نتیجه غفلت و بی‌توجهی والدین (اتحادیه، ۱۳۹۵: ۲۵۳) و وادار کردن کودکان به ازدواج‌های اجباری (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۸) و خریدوفروش کودکان (اتحادیه: ۲۴۶) از مصادیق اعمال خشونت نسبت به کودکان به شمار می‌آید. تجربه خشونت در دوران کودکی، سهم مهمی در تداوم رفتارهای خشونت‌آمیز در آینده توسط کودک دارد. به عبارت دیگر فرد میل به خشونت را از محیط و تجربه زیسته خود می‌آموزد (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۵).

۲.۶. خشونت اقتصادی: در اقتصاد ایران سده نوزدهم زنان و کودکان نیروی کار اصلی در امر نساجی و قالیبافی بودند. چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی وضعیت دستمزدها و شرایط کار برای زنان و کودکان بسیار نامطلوب گزارش شده‌است. در کنار این شرایط باید رفتارهای خشن کارفرما و تنبیه بدنی زنان و کودکان کارگر را یادآور شد (Moghadam, 2000: 382).

در دوران قاجار، مسئولان محلی از روسپیان درآمد داشتند. با وجود مجازات‌های سنگین که برخی از دولت‌ها برای روسپیان در نظر گرفته بودند، روسپیگری کارکرد اقتصادی هم برای دولت داشت. در دوره ناصری حدود ۱۴۰۰۰ تومان سالیانه از روسپیان جمع‌آوری می‌شد. علاوه بر این دولت قاجار از زنان روسپی در تهیه لباس برای سربازان و شستن مرده‌ها در غسالخانه‌ها استفاده می‌کردند. این زنان همچنین از سوی سلطنت‌طلبان در مبارزه با مشروطه‌خواهان به‌عنوان یک ابزار سیاسی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند (Ibid: 384).

فقر اقتصادی و درآمیختن آن با فقر فرهنگی، همچنین ظلم و تعدی کارگزاران دولتی در مواردی سبب بروز پدیده فروش زنان و قاچاق آن‌ها در این دوره شده‌است (طلایی، ۱۳۹۰: ۳۳۳). سنگینی بار مالیات‌ها، قحطی و استثمار مضاعف حکام ولایات مردم را آن‌چنان تحت فشار قرار داد که خانواده‌های بسیار فقیر دخترانشان را جهت تأمین مالیات به افغان‌ها واگذار می‌کردند. حکام مناطق کرمان، سیستان، بم و نرماشیر که برخی در برده‌فروشی سابقه داشتند از مأموران سرحدی که منافع فراوانی از خریدوفروش دختران عایدشان

می‌گردید، هیچ بازخواستی نمی‌کردند. چهل و بی‌سواد مردم و اضطراب اقتصادی آنان از جمله عواملی است که نقش مهمی در پدیده فروش زنان و دختران به‌عنوان یکی از مصادیق خشونت علیه زنان در صدر مشروطه ایفا کرده‌است (توکلی، ۱۳۹۰: ۲۱۵-۲۱۶). ماجرای فروش دختران قوچان نیز از جمله این موارد است.

کنش‌های خشونت‌آمیز مردم در ایام قحطی و محرومیت نیز مصداق خشونت سیستمی است. یکی از پیامدهای بروز قحطی در ایران عصر قاجار به‌روز رفتارهای خشونت‌آمیز و کنش‌های وحشیانه از سوی توده‌های محروم است. احتشام‌السلطنه در خاطرات خویش به نمونه‌هایی از این‌گونه رفتارها در جریان قحطی سال ۱۲۸۸ ه.ق اشاره کرده و می‌نویسد که شخصی در آن ایام یک قرص نان را از خبازی ربوده، نانوا و کسبه و مردم رهگذر بر سر او ریخته و با مشت و لگد بر سر و سینه‌اش می‌زدند و آن فرد در همان حال نان را می‌بلعید (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۱۲). احتشام‌السلطنه در بخش دیگری از خاطراتش از دزدیدن کودکان و خوردن آن‌ها توسط مردم قحطی‌زده سخن گفته‌است (همان: ۱۲-۱۳).

بی‌کفایتی و فساد عمال حکومتی در مدیریت بحران قحطی، افزایش قیمت غلات موجب افزایش قتل و جنایت توسط گرسنگان آدم‌خوار و ارادل‌واوباش (کتابی، ۱۳۸۴: ۴۵) و افزایش دزدی و ناامنی جاده‌ها و وحشت مردم را فراهم نمود (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۸۷-۲۸۹). خفیه‌نویسان انگلیسی هم از خودکشی اعضای یک خانواده به دلیل استیصال و گرسنگی در دوران قحطی در سال ۱۳۰۴ قمری گزارشی داده‌اند (وقایع /تفاتیقه، ۱۳۶۱: ۲۸۹). وقوع شورش‌ها و بلواهای نان در این دوره و برخی کنش‌های خشونت‌بار در جریان آن (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۱۸۳) نیز در نتیجه محرومیت و قحطی رخ نموده‌است.

نتیجه

مطابق الگوی نظری ژنرک در خشونت کنش‌گرایانه، از خشونت به‌عنوان ابزار تحکیم قدرت از سوی دستگاه‌های سرکوب‌گر و انضباطی استفاده می‌شد. در این نوع خشونت، خشونت خود نمود اجرای قانون توسط دستگاه سرکوب در جهت ایجاد انضباط در جامعه است. در خشونت اسطوره‌ای نیز خشونت وجهی قانون‌گذار است و وسیله اعمال مکافات در

جامعه. خشونت مضاعف با سلب قدرت اندیشیدن از سوژه، او را منقاد خود قرار می‌دهد. در خشونت کنش‌پذیرانه سوژه متأثر از فضای گفتمانی عصر قاجار و دو خرده‌گفتمان مردسالارانه و ظل‌اللهی قرار دارد؛ خرده‌گفتمان‌هایی که در اولی زنان به‌مثابه جنس دوم و ضعیفه و در دومی مردم در قالب رعایا و به‌دوراز حقوق شهروندی تعریف می‌شوند. خشونت خدایگانی وجهی از خشونت است که ورای هرگونه قانونی عمل می‌نماید. برهم زدن نظم اجتماعی و حمله به وضع موجود هدف اعمال‌کنندگان این نوع خشونت است که عوامل آن بیرون از دایره قدرت قرار دارند. خشونت سیستمی نیز حاصل شرایط فاجعه‌بار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این دوره است که در دو نوع خشونت علیه زنان و خشونت اقتصادی نمود می‌یابد.

بررسی مصادیق و نمودهای خشونت در ساختار جامعه قاجار نشانگر وجود اشکال مختلف خشونت فردی، گروهی، خشونت حاکمیت نسبت به رعایا، خشونت خانوادگی، خشونت علیه زنان و کودکان است. بروز هریک از انواع این کنش‌های خشونت‌بار دلایل متعددی دارد. سلاطین قاجار و کارگزاران آن‌ها حکم راندن بر رعیت و نمایش هیبت و اقتدار خویش را با تمسک به خشونت پیش می‌بردند و این امر ریشه در فرهنگ سیاسی ایران دارد که پادشاهی بدون سیاست (سیاست به معنای تنبیه و خشونت) نشاید. در سطوح دیگر جامعه قاجار، جامعه‌پذیری جنسیتی سبب پذیرش سلطه‌گری مردان و مطیع بودن علیه زنان شده که حاصل چنین نگرشی تشدید خشونت علیه زنان بود. در کنار این دلایل، عواملی چون محرومیت، فقر مادی، بیکاری، تمایلات قوم‌گرایانه و تعصبات مذهبی هم در بروز خشونت در روزگار قاجار نقش بسزایی داشته‌است.

منابع

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یروان (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- استرآبادی، بی‌بی‌خانم (۱۳۷۱). *معایب الرجال*، به کوشش افسانه نجم‌آبادی، شیکاگو: میدلند پرس.
- اتحادیه، منصوره (نظام مافی)؛ پیرا، سعاد و روحی، سعید (۱۳۹۳). *زیر پوست شهر: راپورت‌های نظمیه (پلیس مخفی) شیراز*، تهران: تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۹۵). *اینجا طهران است*، تهران: تاریخ ایران.
- احتشام السلطنه، میرزا محمدخان (۱۳۶۶). *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش محمدمهدی موسوی، تهران: زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ه.ق)*، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، تهران: دنیای کتاب.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۹۵). *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۵۳). *تاریخ و فرهنگ زورخانه*، تهران: مرکز مردم‌شناسی.
- بنجامین، ساموئل و ویلر، گرین (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: گلبانگ.

- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *ایران و ایرانیان: سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- خزائی، یعقوب (۱۳۹۵). *فرآیند ساخت‌یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی*، تهران: آگه.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲). *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰: سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۸). *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، تهران: بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.
- دوگروت، یوانا (۱۳۹۲). *مالکیت انقلاب؟ ذی‌نفعان و داستان‌های جنبش مشروطه‌خواهی در ایران، در: انقلاب مشروطه ایران*، به کوشش ونسا مارتین، هوشنگ شهبانی، ترجمه محمدابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- دیولافوا، ژان (۱۳۶۱). *سفرنامه مادام دیولافوا*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (همایون)، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران: طغیان، افول و سرکوب*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، قائم‌مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران*، تهران: نی.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۸۹). *سینما به روایت ژیزک*، سعید نوری، تهران: روزبهان.
- ----- (۱۳۸۹). *خشونت (بینج نگاه زیرچشمی)*، علی‌رضا پاک‌نهاد، تهران: نی.
- ----- (۱۳۹۰). *به برهوت حقیقت نگاه کنید*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- ----- (۱۳۹۲). *کثر نگرستن، مقدمه‌ای بر ژاک لاکان*، ترجمه صالح نجفی و مازیار اسلامی، تهران: رخ داد نو.

- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آئین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- شهری، جعفر (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- فرهادپور، مراد (۱۳۸۸). *قانون و خشونت: گزیده مقالات، نویسندگان جورجو آگامبن و دیگران*، تهران: رخداد نو.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵). *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نی.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶). *سفرنامه*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- فیودور کورف، بارون (۱۳۷۲). *سفرنامه بارون فیودور کورف*، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز.
- قهرمان میرزا عین‌السلطنه (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- کتابی، احمد (۱۳۸۴). *قحطی‌های ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کرزن، جرج، ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گوپینو، ژوزف آرتور (۱۳۶۷). *سفرنامه کنت دوگوپینو؛ سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران: کتابسرا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- مارتین، ونسا (۱۳۸۹). *دوران قاجار، چانه‌زنی، اعتراض و دولت ایران قرن نوزدهم*، ترجمه افسانه منفرد، تهران: کتاب آمه.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۴). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- مجدالاسلام کرمانی، احمد (بی‌تا). *سفرنامه کلات*، به تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۱). *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: زوار.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین (۱۳۸۶). *مرآت‌الوقایع مظفری*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: میراث مکتوب.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۸۱). *حکایت دختران قوچان (از یادرفته‌های انقلاب مشروطیت)*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ویلز (۱۳۶۸). *سفرنامه دکتر ویلز: ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین گراگوزلو، تهران: اقبال.
- *وقایع اتفاقیه، گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران (۱۳۶۱)*. به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: نوین.

مقالات

- بقایی کرمانی، مظفر (۱۳۸۸). رویه قضایی و رویه تفتیشی محاکمات و اعمال شکنجه در مورد متهم، *آینه پژوهش*، ۵(۱۲۰)، ۴۴۹-۴۶۴.
- توکلی، فائزه (۱۳۹۰). زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر در قاچاق زنان در دوره مشروطه، *در: زن در تاریخ معاصر ایران*، تهران: کویر، ۱۷(۶۶) ۲۰۱-۲۲۳.
- حمیدی، سمیه و ناصری، بیگم (۱۳۹۸). انگاره‌های حکومت‌مندی مدرن در دوره پیشامشروطه؛ با تأکید بر رساله *کشف‌الغرائب* مجدالملک سینکی، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۰(۲۰)، ۲۳-۴۵.
Doi: 10.22034/jiiph.2019.9681
- طلایی، زهرا (۱۳۹۰). بررسی اسناد قاچاق زنان در اواخر دوره قاجار، *در: زن در تاریخ معاصر ایران*، تهران: کویر، ۶(۱۷)، ۳۳۳-۳۴۵.
- علیان، عیسی و فاخر میبیدی، محمد (۱۳۹۷). تناسب جرم و مجازات براساس آیات قصاص، *مطالعات تفسیری*، ۹(۳۶)، ۲۹-۴۶.

- سلماسی‌زاده، محمد و رضازاد عموزین‌الدینی، مجید (۱۴۰۱). تکاپوهای زنان تبریز در قحطی‌های نان عصر مظفری (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق)، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۳(۳۱) ۷۳-۹۳. Doi: 10.22034/jiiph.2022.48545.2263
- شریعتی، نائله و دیگران (۱۴۰۰). تأثیر فقه شیعه بر جایگاه زنان در نظام خانواده عصر قاجار (از آغاز تا مشروطیت ۱۲۱۰-۱۳۲۴.ه. / ۱۷۹۶-۱۹۰۶ م.)، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۲(۲۸) ۱۰۵-۱۳۰. Doi: 10.22034/jiiph.2021.14170
- میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۷). خشونت و مجازات، *کتاب نقد*، ۴(۱۵)، ۱۲۴-۱۵۳.
- نیازی، محسن؛ افرا، هادی؛ نژادی، اعظم و سخایی، ایوب (۱۳۹۶). فراتحلیل عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان، *پژوهش‌نامه خراسان*، ۸(۴)، ۸۳-۱۱۴.

پایان‌نامه

- شعبانی، مینا (۱۳۹۳). بررسی نقش اوباشان در حوادث سیاسی و اجتماعی ایران عصر پهلوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بیرجند.

ب) منابع انگلیسی

- Moghadam, valentine. M. (2000). "Hidden from history? Women workers in modern Iran", *Iranian Studies*, volume33, Numbers 3-4, Summer/ Fall. Pp. 377-401.